

پژوهشنامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 34, Spring & Summer 2024

شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳

صص ۸۳-۱۰۴ (مقاله پژوهشی)

شان نزول سوره لیل از روایت تا درایت

جعفر نکونام^۱، محمدهادی امین ناجی^۲، زهرا جلالی شوره دلی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷)

چکیده

بسیاری از روایاتی که در سبب نزول سوره‌ها نقل شده است، قصصی‌اند که با کمترین مناسبت معنایی بر سوره‌ها انطباق داده شدند؛ بدون این که سبب نزول واقعی سوره‌ها باشند. مضامین خود این سوره‌ها پرده از شأن نزول واقعی سوره‌ها برمی‌دارد و بهترین معیار برای ارزیابی روایات سبب نزولی به شمار می‌روند که ذیل سوره‌ها آورده شده‌اند. یکی از سوره‌هایی که چنین وضعیتی دارد، سوره لیل است. روایاتی که در سبب نزول سوره لیل ذکر شده، با ظاهر و سیاق آیات این سوره و حتی مضامین مشابه در سوره‌های قبل و بعد به حسب ترتیب نزول سازگاری ندارند. این سوره در روایات اهل سنت، «سورة واللیل سورة ابی بکر» نامیده شده و ناظر به اتفاق ابوبکر و در اثبات افضلیت و خلافت او دانسته شده و اما در روایات شیعه ناظر به اتفاق امام علی علیه السلام یا ابودحداح به شمار رفته است. حال آن که ملاحظه ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز مضامین مشابه سوره‌های قبل و بعد از آن به لحاظ ترتیب نزول حاکی است که این سوره جز بر شخص خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر کسی دیگر قابل انطباق نیست.

کلید واژه‌ها: سوره لیل، تفسیر تاریخی، اتفاق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام، ابوبکر، ابودحداح.

۱. jneoonam@gmail.com

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران؛

aminnajji@pnu.ac.ir

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور (واحد تهران جنوب)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Sepid.jalali1@gmail.com

۱- بیان مسئله

سؤالی که این مقاله در مقام پاسخگویی بدان است، این است که سوره لیل ناظر به اتفاق چه کسی نازل شده است. این سوره در روایات تفسیری درباره اتفاق ابوبکر در مکه یا اتفاق ابودحداح یا اتفاق امام علی علیه السلام در مدینه دانسته شده و آنگاه بسیاری از مفسران بر پایه همین روایات به مکی یا مدنی بودن این سوره حکم کرده‌اند. البته علامه طباطبایی این سوره را بر حسب سیاق آیاتش هر دو مکی یا مدنی بودن را احتمال داده است (طباطبایی، ۳۰۲/۲۰)؛ اما آیت اله معرفت این سوره را بر حسب همان سیاقش جزء سور مکی شمرده و افزوده است: برخی این سوره را به خاطر سبب نزولش یعنی اتفاق مرد انصاری به پیامبر صلی الله علیه و آله مدنی شمرده‌اند؛ لیکن سند آن مقطوع است و آیات آن بر فحوای قصه منطبق نیست (معرفت، ۱۵۷/۱).

در هر حال، ظاهر و سیاق آیات این سوره و نیز آیات مشابه و بستر تاریخی نزول این سوره نشان می‌دهد که این سوره مکی است و ناظر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و همو مصداق اتقی در این سوره به‌شمار می‌رود؛ زیرا او سخی و مردم دوست بود و مالش را در جهت رضایت الهی اتفاق می‌کرد.

۲- پیشینه بحث

پژوهش‌های چندی درباره شأن نزول سوره لیل انجام شده است؛ منتها هیچ یک از آنها بر مضامین خود سوره لیل متمرکز نیستند؛ بلکه متمرکز بر روایات شأن نزولی است که در منابع سنی یا شیعی نقل شده است؛ از جمله پژوهش‌هایی که درباره سوره لیل به نگارش درآمده مقاله شادی نفیسی و منصوره سادات خاتمی با نام «بازشناسی ابودحداح در روایات تفسیری سوره لیل» است. این دو در این مقاله به این نتیجه دست یافتند که مکی بودن این سوره قطعی نیست و ابودحداح که در روایات اسباب نزول از نزول سوره درباره

او سخن گفته شده، با ثابت بن دحداح متفاوت است و آنگاه ابودحداح را با تکیه بر شواهدی همچون شعر سفیان بن مصعب ثوری، معنای لغوی ابودحداح، سیاق آیات دیگر سوره، آیات اتفاق در قرآن و سابقه جعل فضایل امیر المؤمنین برای سایرین، بر شخص امام علی علیه السلام انطباق داده است.

«بررسی تفسیر اهل سنت از آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل» عنوان مقاله‌ای از مجید معارف و حامد دژآباد است که در آن به نقد محتوایی و سندی سبب نزول منقول از اهل سنت راجع به آیات ۱۷ تا ۲۱ سوره لیل پرداخته است.

آنچه پژوهش حاضر را از پژوهش‌های قبل از جمله دو مقاله مذکور متمایز می‌سازد و جنبه نوآوری این مقاله به شمار می‌رود، این است که بر مطالعه سیاق آیات سوره لیل و مضامین سوره‌های قبل و بعد به حسب نزول متمرکز است و از رهگذر آن، این نتیجه حاصل شده است که آیات این سوره ناظر به اتفاق شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نه کسان دیگر نازل شده است. منتها مفسران از مضامین خود آیات قرآن اعراض کرده و با تکیه بر روایات اسباب نزول قایل شدند که سوره لیل در شأن صحابه‌ای چون امام علی و ابودحداح و ابوبکر نازل داده شده است. حال آن‌که ماهیت روایات شأن نزول، به باور بسیاری از پژوهشگران نظیر علامه طباطبایی قصصی‌اند که ذیل آیات قرآن آورده شدند؛ بدون این‌که لزوماً سبب نزول آیات قرآن را گزارش کنند.

۳- بیان نظریه و ذکر شواهد آن

چنان که ظاهر و سیاق سوره لیل حکایت می‌کند، سبب نزول این سوره، ستایش شخص اتفاق‌کننده و مذمت فرد ثروتمندی است که اتفاق نمی‌کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق بارز همان شخص اتفاق‌کننده است.

شواهدی که مؤید چنین نظریه‌ای است، به قراری است که در پی می‌آید:

۳-۱. ظاهر و سیاق آیات سوره لیل

در سوره لیل پس از سوگند به شب و روز و آن کس که جنس مذکر و مؤنث را آفرید «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ. وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ. وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ» سخن از تفاوت در سعی و تلاش انسان می‌باشد «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ». شخصی که در راه خدا اتفاق کرد و از خدا ترسید و تصدیق کننده روز قیامت است. بنابراین از جانب خداوند به او بشارت یسری داده است؛ یعنی آسان شدن مسیر تبلیغ و دعوت و در نهایت وصول به بهشت: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَىٰ. وَ صدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ». اما دیگری که از اتفاق در راه خدا بخل ورزیده و خود را بی نیاز شمرده و روز قیامت را تکذیب کرده، به او بشارت عسری یعنی وصول به جهنم داده شده است: «وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ. وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ. فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ». چنین شخصی هنگامی که در ورطه هلاکت افتد، مالش هیچ سودی برای او نخواهد داشت: «وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ».

در ادامه آمده است: هدایت و وظیفه ماست: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» و آخرت و دنیا از آن ماست: «وَ إِنَّا لَنَّا لِّلْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ». پس شما را از آتشی بیم می‌دهم که شقی یعنی همان شخص تکذیب کننده قیامت وارد آن می‌شود: «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ. لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى. الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّىٰ». اما کسی که متقی است او را از آن آتش دور می‌کنیم. او کسی است که مالش را در راه خدا و برای رضای خدا می‌بخشد تا پاک شود: «وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى. الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ. إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ». پس به او بشارت عطیه‌ای داده می‌شود که او را خشنود خواهد ساخت: «وَ لَسَوْفَ يَرْضَىٰ».

چنان که ملاحظه شد، این سوره ناظر به خصوصیات و عاقبت دو شخص است که یکی سخاوتمند و دیگری بخیل است.

۳-۲. آیات مشابه و مؤید نظریه

سوره لیل متحد المضمون است و آن در زمینه بخشش شخصی سخاوتمند از یکسو و

بخل شخصی بخیل از سوی دیگر است و آنچه مضامین این سوره و دیگر سوره‌های قبل و بعدش به حسب ترتیب نزول مورد اشاره قرار می‌دهد، این است که شخص سخاوتمند بر حضرت محمد ﷺ و شخص بخیل بر ابوجهل قابل انطباق است.

الف - شخص بخیل، ابو جهل: سوره لیل نهمین سوره نازل شده است و با فرض این که این سوره بستر نزولی مشابه سوره‌های قبل و بعد بر حسب نزول داشته است، اقتضاء می‌کند، فهم مضمون آن با ملاحظه مضامین سوره‌هایی صورت بگیرد که قبل یا بعد از آن نازل شده‌اند.

اولین سوره نازل شده سوره علق است و این سوره در گزارش خصومت‌های ابوجهل با پیامبر ﷺ نازل شده است. این سوره به گواهی مضامینش زمانی نازل شد که مدتی از بعثت پیامبر ﷺ سپری شده بود؛ چون سخن از این است که پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و قوم خویش را به توحید دعوت و به نبوت خویش آگاه می‌ساخت؛ اما شخصی که در روایات، او را ابوجهل رئیس وقت قریش نامیدند، او را دروغگو شمرد و از وی روی گرداند؛ حتی تصمیم گرفت، مانع از نماز وی شود. آنگاه سوره علق نازل شد و در این سوره از حضرت محمد ﷺ خواسته شد که با استعانت از نام پروردگار خویش به نماز ثابت قدم بوده و از توطئه قوم خویش هراسی نداشته باشد (نکونام، ۶۵). پاره‌ای از مضامین سوره علق که به فهم مضمون سوره لیل کمک می‌کند، از این قرار است:

انسانی که طغیان می‌کند و خود را بی‌نیاز می‌بیند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِٖ أَكْفَرٌ» و پیامبر ﷺ را از نماز گزاردن نهی می‌کند: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى»؛ در حالی که ایشان به نبوت مبعوث شده و در مسیر هدایت است و به تقوی امر می‌کند: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقَىٰ»؛ اما آن شخص ناهی، آن حضرت را تکذیب و از او رویگردانی می‌کند: «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى».

مفسران معتقدند، مراد از آن شخص ناهی، همان ابوجهل است (بلخی، ۷۶۳/۴؛ فراء، ۲۷۸/۳؛ سمرقندی، ۵۹۹/۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۴۵۰/۱۰؛ طبری، ۱۶۳/۳۰؛ طوسی، ۳۸۱/۱۰؛ ثعلبی، ۲۴۶/۱۰؛ بغوی، ۲۸۲/۵؛ طبرسی، ۷۸۳/۱۰؛ ابن جوزی، ۴۶۷/۴).

قرطبی، ۱۲۴/۲۱؛ بغدادی، ۴۴۹/۴).

عبارت «أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى» در دو آیه دیگر از آیات سور مکی که در اوایل بعثت نازل شده نیز ذکر شده است. یک مورد در سوره قیامت در مورد انسان منکر معاد خداوند می‌فرماید: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى». برخی مفسران معتقدند، منظور همان ابوجهل است (بلخی، ۵۱۳/۴؛ سمرقندی، ۵۲۳/۳؛ طبری، ۱۳۸/۲۹؛ ثعلبی، ۹۱/۱۰؛ طبرسی، ۶۰۷/۱۰؛ ابن جوزی، ۳۷۲/۱۰؛ قرطبی، ۱۱۳/۲۰؛ بغدادی، ۳۷۵/۴؛ ابن‌کثیر، ۲۹۰/۸؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۴۰۳/۱۳).

و دیگری در سوره مورد بحث که می‌فرماید: «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى». در اینجا مراد از اشقی نیز ابوجهل دانسته شده است (تستری، ۱۹۶/۱؛ زمخشری، ۷۶۴/۴؛ ابن جزی، ۴۸۹/۲؛ بیضاوی، ۳۱۸/۵؛ گنابادی، ۲۶۰/۴).

ذکر این نکته لازم است که در سوره لیل تعبیر «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» نیز همانند تعبیری است که در سوره علق به آن اشاره کردیم.

از دیگر سور مکی که در اوایل بعثت نازل شده و برخی از مفسران سبب نزول آن را ابوجهل می‌دانند، سوره ماعون است (قمی، ۴۴۴/۲؛ ماوردی، ۳۵۰/۶؛ سورآبادی، ۲۸۷۷/۴؛ بیضاوی، ۳۴۱/۵؛ آلوسی، ۴۷۶/۱۵).

در این سوره چند ویژگی برای وی بر شمرده شده است: تکذیب روز قیامت، راندن یتیم، عدم تشویق به اطعام دادن مساکین، منع ماعون که همگی آنها با شخص موصوف در سوره لیل منطبق است. بسیاری از مفسران معتقدند، منع ماعون در آیه «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (الماعون، ۷) همان منع زکات است (بلخی، ۸۷۱/۴؛ فراء، ۲۵۹/۳؛ سمرقندی، ۶۲۵/۳؛ طبری، ۲۰۳/۳۰؛ طوسی، ۴۱۷/۱۰؛ ثعلبی، ۳۰۵/۱۰؛ بغوی، ۳۱۲/۵؛ فخر رازی، ۳۰۵/۳۲؛ آلوسی، ۴۷۵/۱۵).

ب. شخص سخی، پیامبر ﷺ. برخی از مهم‌ترین آیات و روایاتی که مشابه مفاد سوره لیل را بیان می‌کند از قرار زیر است:

سوره فجر از جمله سور مکی است که در ابتدای بعثت نازل شده است. از جمله باورهای مشرکان که در این سور به آن اشاره شده است: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» یعنی آنان درباره کسی که به فقر گرفتار شده بود معتقد بودند که خداوند او را خوار ساخته است و در مقابل وقتی مورد انعام خداوند قرار می‌گیرد خیال می‌کنند که نزد خدای تعالی احترام و کرامتی داشته است.

به نظر می‌رسد، پیامبر ﷺ در اثر کثرت انفاق به فقر و تنگدستی مالی گرفتار شده بود و مشرکان این فقر را نشانه قهر و خشم خداوند تلقی می‌کردند و می‌پنداشتند که پیامبر ﷺ مورد خشم خداوند قرار گرفته و او را بدرود گفته است. برای همین در سوره ضحی که بعد از سوره فجر نازل شده، در رد انگاره مشرکان آمده است: «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى» (الضحی، ۳).

در ادامه همین سوره خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛ یعنی به تو ای پیامبر عطایی می‌شود که خشنود شوی. درست شبیه همین تعبیر در سوره لیل مشاهده می‌شود. در آن از کسی سخن رفته است که مالش را برای خشنودی خداوند می‌بخشد و با عبارت «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» به خشنودی او بشارت داده می‌شود.

از ابن عباس نقل شده که پیامبر ﷺ از همه بخشنده‌تر بود و دارایی‌هایش را انفاق می‌کرد (ابن سعد، ۲۷۷/۱؛ ابن عساکر، ۲۴/۴). نقل است، مردی از پیامبر ﷺ گوسفندانش را طلب کرد و پیامبر ﷺ به او بخشید. بعد به سوی قومش رفت و گفت: ای مردم اسلام بیاورید. محمد ﷺ عطا می‌کند به حدی که از فقر نهراسید (نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۸۰۶/۴).

و یا از امام صادق علیه السلام درباره انفاق حضرت رسول ﷺ سؤال شد. ایشان فرمود: نزد آن حضرت یک اوقیه طلا بود و او دوست نداشت که آن نزدش بماند؛ از این‌رو، شبانه همه آن را صدقه داد (کلینی، ۶۷/۵؛ بحرانی، ۲۹۰/۱).

در سوره اسراء نیز که در مکه نازل شده به نحو تلویحی خبر داده که گاهی حضرت

محمد ﷺ چندان اتفاق می‌کرده که در تنگنا واقع می‌شده؛ لذا خطاب به آن حضرت آمده است که نه دستت را به گردنت زنجیر کن، کنایه از این که خست نورز و نه دست را به تمامی بگشا، کنایه از این که تمام مالت را اتفاق کنی که بعد به تنگنا بیافتی: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الاسراء، ۲۹)

درباره این آیه در روایات آمده است که هیچ‌کسی از رسول خدا ﷺ چیزی از دنیا نمی‌خواست، مگر این که به او می‌بخشید. زنی پسرش را به سوی ایشان فرستاد و به او گفت که از ایشان بخواه. اگر فرمود که چیزی پیش ما نیست، بگو: پیراهنت را به من ببخش. نقل است که ایشان پیراهنش را در آورد و به او بخشید که این آیه بر او نازل شد (کلینی، ۵۶/۴).

در روایتی دیگر آمده مقداری طلا نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردند و ایشان همه آن را همان روز اتفاق کرد. روز بعد فقری از حضرت ﷺ در خواستی کرد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد، مرد فقر حضرت را سرزنش کرد و پیامبر از اینکه چیزی نداشت تا به او بدهد اندوهناک گشت تا اینکه این آیه نازل شد (همان، ۶۸/۵).

در روایات آمده پیامبر اکرم ﷺ از اموال حضرت خدیجه (س) بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می‌کرد و به تهیدستان کمک می‌نمود. به امور بینوایان و یتیمان رسیدگی می‌کرد. همچنین فقرای اصحاب خود را میهمان می‌کرد و هزینه آنان را که می‌خواستند مهاجرت کنند پرداخت می‌نمود (مجلسی، ۶۳/۱۹).

همچنین در سوره اعلیٰ نیز که قبل از سوره لیل نازل شده، خداوند خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَىٰ» (الاعلیٰ، ۸). این تعبیر در سوره لیل در مورد همان شخص اتفاق‌کننده نیز به کار رفته است: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ».

این شواهد نشان می‌دهند که مصداق اصلی همان شخص اتفاق‌گر در آیات سوره لیل که برای رضای خدا اتفاق می‌کند و خداوند به او بشارت خشنودی می‌دهد، همان پیامبر ﷺ است.

۴- نظریه رقیب و نقد آن

همان‌طور که پیش از این آمد، مفسران برای این سوره، سه شأن نزول را ذکر کرده‌اند که هیچ یک از آنها بر مضامین سوره مورد بحث متمرکز نبوده؛ بلکه بر اساس روایات شأن نزولی است که در منابع شیعی و سنی نقل شده است. مفسران اهل سنت آیات سوره لیل را درباره ابوبکر دانستند که اموالش را برای آزادی بردگان انفاق می‌کرد و لذا برای این آیات جایگاه ویژه‌ای قائل‌اند و با استناد به آن در صدد اثبات افضلیت و خلافت ابوبکر هستند. مفسران شیعه نیز آیات این سوره را بر انفاق امام علی علیه السلام انطباق می‌دهند. برخی دیگر از مفسران سبب نزول این سوره را انفاق ابودحداح می‌دانند.

۴-۱. آزاد شدن بردگان توسط ابوبکر

بسیاری از مفسران اهل سنت شأن نزول آیات سوره لیل را بخشش مال ابوبکر برای آزاد کردن تعدادی از مسلمانان زیر شکنجه در مکه می‌دانند (بلخی، ۷۲۱/۴؛ سمرقندی، ۵۸۹/۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۴۴۰/۱۰؛ ماتریدی، ۵۲۲/۱۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۲۲۰/۱۰؛ ابن جوزی، ۴۵۴/۴؛ زمخشری، ۷۶۱/۴؛ فخر رازی، ۱۸۲/۳۱؛ قرطبی، ۸۹/۲۱؛ بیضاوی، ۳۱۸/۵؛ ابن کثیر، ۴۰۹/۸؛ ثعالبی، ۵۹۸/۵؛ آلوسی، ۳۶۷/۱۵؛ آل غازی، ۱۴۱/۱؛ دروزه، ۵۳۱/۱؛ طنطاوی، ۴۲۴/۱۵).

در میان صحابه عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) از نخستین افرادی بود که قائل به این قول است. در برخی تفاسیر آمده است که ابن مسعود گفت: أن أبا بكر الصديق اشترى بلالا من أمية بن خلف، بيرة و عشر أواق فأعتقه لله فأنزل الله: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ إِلَىٰ قَوْلِهِ إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ أُمِّي بَكْرٌ وَ أُمِيَّةٌ (ابن ابی حاتم، ۳۴۴۰/۱۰؛ ماتریدی، ۵۲۲/۱۰؛ سمرقندی، ۵۸۹/۳).

یعنی ابوبکر بلال را از امیه بن خلف در برابر یک برده و ده اوقیه خرید و سپس او را آزاد کرد. آنگاه این آیه نازل شد و عبارت «سعیکم» یعنی سعی ابوبکر و امیه بن خلف. در روایتی دیگر از ابن عباس (م ۶۸ق) بدون آنکه اشاره به مقدار مالی شود که رد و بدل شده

و یا ابوبکر بلال را از چه کسی خریده، فقط به ذکر آزادی بلال به دست ابوبکر پرداخته شده است (ابن جوزی، ۴/ ۴۵۵).^۱

در میان تابعین سعید بن مسیب نظیر (م ۹۴ق) روایت ابن مسعود را آورده؛ منتها بیان کرده است که ابوبکر بلال را با برده خود به نام نسطاس معاوضه کرد که صاحب ده هزار دینار به همراه غلامان، کنیزکان و گوسفند بود. (ثعلبی نیشابوری، ۱۰/ ۲۲۰؛ آل غازی، ۱/ ۱۴۱).^۲

قتاده (م ۱۱۷ق) نیز در روایتی دیگر از آزادی گروهی از مردم - مشتمل بر شش یا هفت نفر از جمله بلال و عامر بن فهیره - به دست ابوبکر سخن گفته است (طبری، ۳۰/ ۱۴۶).^۳

هشام بن عروه بن زبیر نیز از پدرش نظیر روایت قتاده را نقل کرده است؛ جز این که در روایت عروه علاوه بر بلال و عامر بن فهیره اسامی دیگری چون نهیدیه و دخترش و زبیره و ام عمیس و کنیز بنی المؤمل نیز ذکر شده است (ثعلبی، ۱۰/ ۲۱۹).

عامر بن عبدالله بن زبیر آورده است: ابوبکر در جواب پدرش که از او می خواست، به جای آزاد کردن بردگان ضعیف، غلامان شجاع را آزاد کند تا در برابر دشمن از او محافظت کنند، پاسخ داد: من چنان که خود خواهم، انجام می دهم. آنگاه این آیات نازل شد (طبری، ۳۰/ ۱۴۶؛ سیوطی، ۶/ ۳۵۹).

سورآبادی (م ۴۹۴ق) اولین شخصی است که پس ذکر روایتی در نزول سوره لیل درباره ابوبکر^۴ او را اکرم و افضل از صحابه پیامبر ﷺ معرفی کرده و گفته است: «در این آیت ما

۱. عن ابن عباس أنَّ أبا بكر لما اشترى بلالا بعد أن كان يعذب قال المشركون: ما فعل أبو بكر ذلك إلا ليد كانت لبلال عنده، فأنزل الله تعالى: وَ مَا لِأَخِي عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى.

۲. قال له أبو بكر: أتبيعه؟ قال: نعم أبيعُه بنسطاس، و كان نسطاس عبداً لأبي بكر صاحب عشرة آلاف دينار و غلمان و جوارى و مواشي، و كان مشركاً [و حمله] أبو بكر على الإسلام على أن يكون [له] ماله، فأبى فأبغضه أبو بكر، فلمَّا قال له أمية: أتبيعه بغلامك نسطاس؟ اغتنمه أبو بكر و باعه به، فقال المشركون: ما فعل أبو بكر ذلك لبلال إلا ليد كانت لبلال عنده، فأنزل الله سبحانه وَ مَا لِأَخِي عِنْدَهُ...

۳. عن قتادة، في قوله وَ مَا لِأَخِي عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى قال: نزلت في أبي بكر، أعتق ناساً لم يلتمس منهم جزاء و لا شكوراً، ستة أو سبعة، منهم بلال، و عامر بن فهيرة.

۴. فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَى: اما آن کس که بداد هر چه دادنی بود و هر چه داشت و بپرهیزید از هر چه بپایست پرهیزید. این آیت در شان بو بکر صدیق آمد و آن بود که رسول علیه السلام یاران را گفت صدقات بیارید تا فرا درویشان دهیم. بو بکر را چهل هزار دینار - و گفته اند هشتاد هزار دینار - دستگاه بود، همه فراهم کرد و با زر کرد و بیاورد و پیش رسول بنهاد گفت «یا رسول الله هذه صدقتی ولی عند الله میعاد». رسول گفت «یا با بکر، ما ذا ابقیت لعیالک؟» گفت «وعد الله، یک کار نیز ماندست تا آن نیز بکنم». به خانه شد دستی جامه پوشیده داشت بهای آن

را حجت است بر فضل بو بکر بر همه یاران؛ زیرا که خدای او را اتقی خواند و گفت: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، پس واجب کند که اکرم صحابه او بود؛ چون اکرم او بود افضل او بود» (سور آبادی، ۴/ ۲۸۲۷).

فخر رازی (م ۶۰۶ق) نیز با بیانی مشابه در صدد اثبات خلافت ابوبکر از تعبیر بکار رفته در این سوره است. او می گوید: «همه مفسرین اجماع دارند، بر اینکه مراد از کلمه "اتقی" ابو بکر است؛ ولی باید دانست که شیعه منکر این روایت اند و می گویند این سوره درباره علی بن ابی طالب نازل شده، به دلیل این که قرآن در جای دیگر نیز به دادن زکاتش ستوده، فرموده است: "يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ". امت اتفاق نظر دارند بر اینکه افضل الخلق بعد از رسول خدا ﷺ یا ابوبکر است یا علی. امکان ندارد که این آیه بر علی بن ابی طالب ﷺ حمل شود؛ زیرا خداوند در صفت اتقی فرموده: "وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى" و این وصف بر علی بن ابی طالب ﷺ صدق نمی کند. زیرا علی ﷺ تحت تکفل رسول خدا ﷺ بود و پیامبر ﷺ به او اتفاق می کرد و پاداش اتفاق واجب است؛ اما پیامبر ﷺ به ابوبکر نعمت دنیوی اتفاق نمی کرد؛ بلکه ابوبکر به او اتفاق می کرد. البته پیامبر ﷺ به ابوبکر نعمت هدایت و ارشاد به دین را اتفاق می کرد؛ منتها این نعمت پاداش ندارد؛ چون خداوند می فرماید: مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ. پس مراد از آیه فقط ابی بکر است و ابی بکر افضل الامه است (فخر رازی، ۳۱/ ۱۸۸).

همچنین وی براساس آیه «وَلَسَوْفَ يَرْضَى» معتقد است اگر خلافت ابوبکر باطل بود مورد رضایت الهی در حال و آینده قرار نمی گرفت و حال که ثابت می شود ابوبکر در حال و آینده مورد رضایت الهی است پس قطع به خلافتش واجب می گردد (همو، ۲/ ۲۸۹).

هزار درم، آن را نیز برکشید و به رسول فرستاد و خود گلیمی در پوشید و همی آمد تا نزد رسول آید. جبرئیل آمد صوفی در پوشیده رسول گفت «یا جبرئیل، عجب است که تو صوف پوشیده ای». جبرئیل گفت «یا رسول الله، امروز همه فریشتگان تا حمله العرش صوف پوشیده اند موافقت بو بکر را که می آید و گلیمی پوشیده مزدگان ده او را که خداوندت می سلام کند و می گوید من از تو خوشنودم، تو از من خوشنود هستی؟». چون بو بکر از در آمد رسول وی را این بگفت. بو بکر بگریست گفت «رضیت رضیت رضیت». آن گه این آیت فرو آمد که فاما من اعطی و اتقی (سور آبادی، ۱۳۸۰: ۴/ ۲۸۲۶)

سور آبادی نیز در روایتی مشابه آورده است: «وَلَسَوْفَ يَرْضَى: زودا که خشنود گردد. در خبر است که چون این آیت فرو آمد بو بکر گفت یا رسول الله چون خدای ترا گفت وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، تو گفتی من آن گه خشنود گردم که همه گناه کاران امت مرا به شفاعت به من بخشی، جواب آمد که آن بود که تو خواهی اکنون که خدای مرا می گوید و لسوف یرضی، من همی گویم من آنکه خشنود گردم که همه دوستان مرا به من بخشد. رسول گفت آن بود که تو خواهی» (سورآبادی، ۲۸۲۷/۴).

در میان مفسران اهل سنت قشیری (م ۴۶۵ق) اولین کسی است که معتقد است، آیات سورۃ لیل درباره ابوبکر نازل شده ولی شامل عموم می گردد (قشیری، ۷۳۷/۳). نیشابوری (م بعد از ۷۲۸ق). شوکانی (م ۱۲۵۰ق) نیز قائل به عمومیت آیات این سوره است. ابن کثیر (م ۷۷۴ق) نیز بر همین نظر است. او می گوید: «لفظ آیه عام است و ابوبکر هم در عموم آن داخل است؛ لیکن وی نسبت به دیگر افراد امت اولویت دارد. وی پیشوای امت بوده و در همه صفات ممدوح بر دیگران پیشی گرفته است».

سیوطی (م ۹۱۱ق) نیز در کتاب تفسیر الجلالین به عمومیت آیه گراییده است (محلّی و سیوطی، ۵۹۹/۱)؛ اما در کتاب الاتقان با عمومیت آیه مخالفت کرده و گفته است: «این اشتباه است که کسی تصور کند، آیه مزبور به هر کسی که مانند ابوبکر عمل کرده و همانند او اموال خویش را در راه خدا انفاق کرد، عمومیت دارد؛ زیرا در این آیه از الفاظ عموم استفاده نشده است. الف و لام زمانی که بر سر اسم موصول یا اسم جمع آمده باشد، مفید عموم است. حال آن که ال در الاتقی موصول نیست؛ چون ال موصول با افعّل تفضیل نمی آید؛ لذا باید آن را ال عهد به شمار آورد». (سیوطی، الاتقان، ۹۱/۱).

همان طور که در تطور تفاسیر ملاحظه گردید، کتب تفسیری اهل سنت با استناد به روایاتی از صحابه و تابعین، آیات سورۃ لیل را بر ابوبکر و انفاق او انطباق داده و در قرون بعدی از این روایات استفاده کلامی شده و بر فضیلت ابوبکر یا صحت خلافت او حمل گردیده است. گزارش های تاریخی حاکی از آن است که ابوبکر در جاهلیت تاجری نرم خو

و خوش‌برخورد بود (ابن هشام، ۱/۱۶۵) و مردم وی را از بهترین‌های خود می‌دانستند و از وی در مشکلات یاری می‌خواستند. همچنین او در مکه ضیافت‌هایی بی‌نظیر برگزار می‌کرد (بلاذری، ۱۰/۵۴)؛ از این رو، بسا بتوان گفت که بردگانی از سوی ابوبکر آزاد شدند و منکر اصل این داستان نبود؛ اما انطباق آیات قرآن بر شخصی جز پیامبر اکرام دشوار است؛ زیرا:

اولاً، وقتی که سابقه انفاق مال را در سوره‌های قبل از سوره لیل مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، مشاهده می‌شود که در آنها از انفاق شخص حضرت محمد(ص) و به تنگنا افتادن او بر اثر انفاق سخن رفته است؛ بر این اساس، باید مضمون سوره لیل هم ناظر به انفاق خود آن حضرت باشد.

ثانیاً، سوره لیل به گواهی روایات ترتیب نزول از جمله سوره‌هایی است که در همان سال‌های بعثت نازل شده^۱ و در این سال‌ها جز خدیجه و امام علی کسی به پیامبر نگرویده بود که بخواهد تحت شکنجه واقع شود و کسی چون ابوبکر در صدد بیاید که او را آزاد کرد. ثالثاً، مطابق برخی از روایات ابوبکر از کسانی نبود که در سال‌های اول ایمان آورده باشد و لذا آزاد کردن بردگان مسلمان زیر شکنجه از سوی او نمی‌تواند در سال‌های اول انفاق افتاده باشد و سوره‌هایی مثل سوره لیل درباره او نازل شده باشد (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۱۶).

رابعاً مضمون روایات اهل سنت با آیات سوره مورد بحث سازگار نیست. ظاهر آیات این سوره درباره جود و بخل و بیان عاقبت سخاوتمندان و بخیلان است. سیوطی به نقل از ابن عباس می‌نویسد: «هذه السورة نزلت في السماحة والبخل» (سیوطی، الدر المنثور،

۱. با مفروض گرفتن صحت روایات ترتیب نزول از ترتیب سوره‌های آن به دو طریق می‌توان در شناخت تاریخ تقریبی نزول سوره‌ها بهره گرفت. یک طریق آن جمع بستن تعداد آیات یا سوره‌هایی است که در طول بیست و سه سال دوره رسالت پیامبر ﷺ نازل شده و تقسیم حاصل آن بر مجموع سال‌ها یا ماه‌های این بیست و سه سال است. میانگینی که از این تقسیم بدست می‌آید، به طور تقریبی زمان نزول هر سوره را مشخص می‌کند. طریق دیگری که زمان نزول دقیق‌تری را نسبت به طریق اول به دست می‌دهد؛ این است که برای شناسایی تاریخ نزول سوره‌ای که در آن تصریح یا اشاره به رخداد زمانمندی نشده، به سوره‌هایی که قبل یا بعد از آن قرار دارد و در آن‌ها به رخداد زمانمندی تصریح یا اشاره شده است مراجعه می‌شود و با توجه به آن به طور تقریبی زمان سوره خالی از رخداد زمانمند تعیین گردد (نکونام، ۶۱؛ همو، صص ۳۱۰-۳۰۸).

۳۵۸/۶). اما در روایات اهل سنت اشاره به موضوع آزار مسلمین به دست مشرکان و آزاد کردن آنان توسط ابوبکر شده است.

خامساً اگر این آیات در شأن ابوبکر نازل شده چرا در جریان سقیفه آن را دلیل خود نساخت؟ همچنین در صحیح بخاری آمده که عایشه می‌گفت: «ما انزل الله فينا شيئا من القرآن الا آية نزلت في عذري» (بخاری، ۱۳۳/۶).

۴-۲. انفاق ابودحداح به پیامبر ﷺ

بسیاری از مفسران شیعه و برخی از اهل سنت سبب نزول دیگری را ذیل آیات سوره لیل ذکر کرده‌اند. در برخی تفاسیر به نقل از ابن عباس آمده: مردی درخت خرمايي داشت که شاخه‌های آن در حیاط خانه فردی مستمند بود. صاحب درخت خرماهایی را که بر روی زمین می‌افتاد و فرزندان مرد فقیر برمی‌داشتند تا بخورند، ازدست و دهان آنان می‌گرفت. مرد فقیر نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد و او از صاحب نخل خواست تا در مقابل نخلی در بهشت، آن درخت را ببخشد. وی با اینکه نخل‌های بسیاری داشت، ولی مدعی شد که خرماهای هیچ یک از درختان مانند این درخت نیست. مردی که سخنان پیامبر ﷺ را شنید با گرفتن این تضمین از پیامبر ﷺ که صاحب درختی در بهشت شود، درخت نخل را به ازای چهل درخت از آن مرد خرید و به پیامبر ﷺ بخشید (ابن ابی حاتم، ۳۴۳۹/۱۰؛ طبرسی، ۷۹۵/۱۰؛ کاشانی، ۴۴۷/۷؛ شریف لاهیجی، ۸۰۵/۴؛ عروسی حویزی، ۵۹۱/۵؛ قمی مشهدی، ۳۰۹/۱۴؛ عاملی، ۴۷۳/۳؛ طباطبایی، ۳۰۸/۲۰؛ مکارم شیرازی، ۶۹/۲۷).

سمرقندی (م۳۹۵ق) نیز بدون آنکه اشاره به گوینده داستان یعنی ابن عباس کند، آن را ذکر کرده است. البته در این کتاب هیچ سخنی از تضمین پیامبر ﷺ و مقدار مالی که بابت خرید درخت پرداخت شده وجود ندارد (سمرقندی، ۵۸۹/۳).

قمی و حمیری (قرن سوم) از اولین مفسرانی بودند که نام خریدار این درخت را

ابودحداح معرفی می‌کنند. حمیری می‌نویسد: بزنی این داستان را از امام رضا علیه السلام شنیده است که مردی در باغ یکی از انصار درخت خرمایی داشت و برای او مزاحمت ایجاد می‌کرد. برای همین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می‌کند و ابودحداح کسی بود که آن درخت نخل را به ازای فروش باغ خویش خرید و پیامبر صلی الله علیه و آله به وی وعده درخت نخلی در بهشت داد (حمیری، ۳۵۵). در تفسیر قمی این داستان بدون آنکه اشاره به نام امام علیه السلام و فروش باغ شود، آمده است (قمی، ۲/ ۴۲۵).

از قرن پنجم به بعد برخی از مفسران به نقل از عطاء نام خریدار این درخت را ابودحداح معرفی می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق او می‌گوید: «عذوق عذوق لأبی دحداح فی الجنة» (ثعلبی، ۱۰/ ۲۲۰؛ ابوالفتوح رازی، ۲۰/ ۳۰۴؛ طبرسی، ۱۰/ ۷۶۰؛ قرطبی، ۲۱/ ۹۰؛ عروسی حویزی، ۵/ ۵۹۰؛ طباطبایی، ۱۰/ ۳۸۲؛ مکارم شیرازی، ۲۷/ ۷۰).

ابن عطیه (م ۵۴۱) این داستان را از سدی نقل کرده است با این تفاوت که درخت نخل یکی از منافقان مشرف به خانه زن مسلمانی بود که یتیمانی داشت و او مانع از خوردن خرماها می‌شد و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خرید باغ درباره ابودحداح می‌فرمود: «کم قنوا معلق لأبی دحداح فی الجنة» (ابن عطیه، ۵/ ۴۹۱).

همانطور که ملاحظه گردید اتفاق ابی الدحداح مورد اتفاق بسیاری از مفسران شیعه است. در میان مفسران اهل سنت اولین کسی که با این نظر مخالف بود، ابن جوزی است. وی می‌گفت: این سوره جزء سور مکی است و ابودحداح انصاری است و در مدینه اسلام آورد؛ لذا سوره لیل نمی‌تواند درباره آن نازل شده باشد (ابن جوزی، ۴/ ۴۵۵). مفسران بعدی نیز با استدلال ابن جوزی همراه شدند (بغدادی، ۴/ ۴۳۵؛ آل غازی، ۱/ ۱۴۱).

از دیگر دلایلی که ابن جوزی در رد نظر اتفاق ابودحداح مطرح کرده، سند روایت عطاء است که آن را مرسل و معلق دانسته است (ابن جوزی، ۴/ ۴۵۵).

پس از وی مفسرانی دیگر روایت عطاء را نقل کرده ولی بدون ذکر دلیل آن را ضعیف و غریب به شمار آورده‌اند (ابن کثیر، ۸/ ۴۰۷؛ سیوطی، ۶/ ۳۵۷؛ ابن عاشور، ۳۰/ ۳۴۲).

طیب (م ۱۴۱۲ق) نیز بعد از ذکر داستان ابودحداح ضمن تضعیف روایت مربوط گفته است که این داستان با فرض صحت، در مدینه اتفاق افتاده؛ در حالی که این سوره مکی است؛ به علاوه آیات این سوره عام است و شخصیه نیست تا متعلق به ابودحداح دانسته شود. (طیب، ۱۳۹/۱۴).

قرطبی نیز با آن که قصه ابودحداح را ذکر می‌کند، اما معتقد است که اکثر مفسران سبب نزول این سوره را اتفاق ابوبکر می‌دانند و داستان مربوط به آن را افرادی چون ابن عباس، ابن مسعود، عبدالله بن زبیر و غیر اینها روایت کرده‌اند (قرطبی، ۹۱/۲۱).

همچنین براساس سیاق آیات مهم ترین دلیل اتفاق شخص پرهیزگار، رضای الهی می‌باشد «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى». در حالیکه ابودحداح این درخت را در ازای دریافت درختی در بهشت، به پیامبر ﷺ بخشیده است و قصه ابودحداح مربوط به مدینه است و سوره لیل مکی.

لازم به ذکر است گزارش داستان ابودحداح در منابع شیعی برای اولین بار در کتاب قرب الاسناد حمیری از فقها و روات بزرگ شیعه در قرن سوم هجری آمده است؛ به همین رو، به نظر می‌رسد مهم‌ترین علت شیوع چنین قولی در آثار شیعه، اعتماد شیعه به این روایت حمیری بوده است. (علامه طباطبایی، المیزان، ۳۰۸ / ۲۰).

برخی از مفسران شیعه داستان ابودحداح را در کتب خویش نقل کرده‌اند؛ اما معتقدند افضل آن است که آیه بر عموم دلالت می‌کند (طبرسی، ۷۶۰/۱۰؛ علامه طباطبایی، ۳۰۶/۲۰؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۲۴۱/۱۴).

۴-۳. اتفاق امام علی علیه السلام

برخی از مفسران سبب نزول سوره لیل را بخشش و اتفاق امام علی علیه السلام ذکر کرده‌اند. اولین بار در تفسیر روایی کهن فرات کوفی (ت ۳۵۲ق) به نقل از امام سجاد علیه السلام آمده است که در زمان پیامبر اکرم ﷺ مرد ثروتمندی بود که باغی داشت. در همسایگی این شخص،

مردی به همراه فرزندان خویش زندگی می‌کرد. گاهی اوقات از درخت مرد توانگر خرمایی بر روی زمین می‌افتاد و کودکان آنها را به قصد خوردن برمی داشتند. ولی مرد ثروتمند خرماها را از دهان آن کودکان بیرون می‌کشید. همسایه مرد ثروتمند در این باره به پیامبر ﷺ شکایت کرد. حضرت نزد مرد ثروتمند رفت و از وی خواست که آن باغ را در برابر باغی در بهشت بفروشد؛ ولی او نپذیرفت. امام علی علیه السلام پس از شنیدن ماجرا به سوی مرد ثروتمند رفت و آن باغ را در برابر باغ خویش خرید و به آن مرد ناتوان بخشید. آنگاه سوره لیل نازل شد. پس از آن پیامبر ﷺ خطاب به امام علی علیه السلام فرمود: این سوره به‌طور کامل درباره تو نازل شده است (فرات کوفی، ۵۶۵/۱).

در این تفسیر به صورت دیگری نیز ماجرا ذکر شده که شخصی همراه فرزندان خویش از خرماهای درخت صاحبخانه خویش بدون آنکه او متوجه شود می‌خورد. این شخص از امام علی علیه السلام خواست که موضوع را با صاحبخانه در میان بگذارد. اما زمانی که صاحبخانه وی متوجه موضوع شد، نارضایتی خود را اعلام کرد. پس آن امام از وی خواست که آن خانه را به وی بفروشد و به ازای آن باغ خویش را به او داد. آنگاه سوره لیل نازل شد (همان: ۵۶۶/۱).

قمی (زنده در سال ۳۰۷ ق) اگرچه آیه «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» در شأن ابودحداح دانسته است؛ اما در ادامه آیات «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى وَ لَسَوْفَ يَرْضَى» را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب کرده و در ادامه حدیثی آورده است که در آن منظور از اشقی کسی دانسته شده است که ولایت امام علی علیه السلام را تکذیب می‌کند (قمی، ۴۲۶/۲).

ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) نیز در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌نویسد: مراد از «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى» امام علی علیه السلام است که روزه گرفت و به عهد خویش وفا کرد و انگشترش را در رکوع نمازش صدقه داد و مقدار را به دیناری بر نفس خویش ارجحیت داد (ابن شهر آشوب، ۳۲۰/۳). این تفسیر مورد توجه بسیاری از مفسران شیعه قرار گرفته است (عروسی

حویزی، ۵۸۹/۵؛ فیض کاشانی، ۳۳۸/۵؛ قمی مشهدی، ۳۰۵/۱۴؛ گنابادی، ۲۶۰/۴).

شیبانی (ت ۶۸۰ق) نیز در تفسیر خویش همانند روایت اول فرات کوفی را ذکر کرده و حضرت علی علیه السلام در ازای فروش باغ خویش که حسنی نام داشت، بشارت بهشت را که به همین نام است، دریافت کرده است (شیبانی، ۳۷۷/۵).

در تفسیر تأویل الآیات الظاهره (قرن دهم) به دو روایت از امام صادق علیه السلام اشاره شده است که در روایت اول مراد «وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى» امام علی علیه السلام و پیروان او دانسته شده است (حسینی استرآبادی، ۷۸۱/۱). این حدیث مورد توجه تفاسیر دیگر در قرون بعدی نیز قرار گرفته است (بحرانی، ۶۸۰/۵؛ قمی مشهدی، ۳۱۳/۱۴).

در روایت دوم منظور از «وَسَيَجَنَّبُهَا الْأَتَقَى» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و هر کسی دانسته شده است که پیرو اوست و مراد از «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» امام علی علیه السلام شمرده شده است؛ چون آیه «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» درباره ایشان آمده است و آیه «وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى» راجع به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانسته شده است که احدی به او نعمتی نداده تا جزای آن را از او طلبکار باشد؛ بلکه نعمت ایشان است که بر جمیع خلق جاری است (حسینی استرآبادی، ۷۸۲/۱). این حدیث نیز در قرون بعدی مورد توجه قرار گرفت (بحرانی، ۶۸۰/۵؛ قمی مشهدی، ۳۱۳/۱۴).

علامه طباطبایی ذیل روایت دوم امام صادق علیه السلام می‌گوید: این روایت به خاطر آنکه یکی از روایانش ایمن بن محرز مجهول است، ضعیف است. علاوه بر آن موصوف (اتقی) را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صفت آن (الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى) را به امیرالمؤمنین علیه السلام و آیه بعدی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق داده است که نظم کلام را به کلی به هم می‌زند (طباطبایی، المیزان، ۳۰۸/۲۰).

به علاوه نظریه مشهور مورخان در مورد ولادت امام علی علیه السلام این است که حضرت علی علیه السلام در سال سی‌ام عام الفیل یعنی ده سال قبل از بعثت متولد شده است (طبرسی، ۷۴؛ مجلسی، ۸/۳۵) که براساس گزارش‌های تاریخی به دلیل مشکلاتی که خانواده ابوطالب با آن مواجه شده بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه (س) سرپرستی امام علی علیه السلام را بر عهده گرفته بودند: (قال

مجاهد... أخذ رسول الله علیا و هو ابن ست سنین کسنة یوم أخذہ أبو طالب فربته خدیجة و المصطفیٰ إلی أن جاء الإسلام و تربیتهما أحسن من تربیة أبی طالب و فاطمة بنت أسد فکان مع النبی إلی أن مضی و بقی علی بعده (بستی سجستانی، ۶۴؛ مجلسی، ۲۹۵/۳۸).

بنابراین پذیرفته نیست که امام علیه السلام در زمان نزول آیات سوره لیل که نوجوانی یازده یا دوازده ساله است و تحت سرپرستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، صاحب باغ باشد. علاوه بر آن وضعیت بد اقتصادی مسلمانان فقط منحصر به دوران محاصره در شعب نبود؛ بلکه در تمام دوران مکه وضع به همین منوال بود؛ زیرا به دلیل دشمنی‌های سرسختانه و سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌های قریش، افراد متمکن که بر مال و مکنّت خود بیم داشتند، از ترس قریش، نه تنها اسلام نمی‌آوردند؛ بلکه از کمک به مسلمانان نیز پرهیز می‌کردند. پیروان اسلام هم در این هنگام به جز چند تن عبارت بودند از فقرا و بندگان که تهدید دشمن نمی‌توانست چیزی از آنها بگیرد (ابن هشام، ۲۶۴/۱).

۵- نتایج مقاله

به نظر می‌رسد علاوه بر اعتقاد کلامی دو گروه شیعه و اهل سنت، روایات اسباب النزولی که در ذیل آیات سوره لیل ذکر شده، منشأ به وجود آمدن اقوال مختلف شده است. در حالی که این معانی با ظاهر و سیاق آیات سوره لیل مغایرت داشته و طبق قاعده باید چنین روایاتی دور افکنده شود؛ چرا که به تعبیر علامه طباطبایی بسیاری از روایات اسباب نزول عبارت از قصصی است که مفسران آنها را بر آیات قرآن انطباق داده‌اند؛ بدون این که لزوماً اسباب نزول آیات را بیان کنند و یا اساساً هیچ ربطی به آیات مربوط داشته باشد. همچنین باید گفت: روایاتی که به عنوان سبب نزول سوره لیل ذکر شده با ظاهر آیات این سوره در تعارض‌اند و از لحاظ محتوایی با یکدیگر تناقض دارند. ملاحظه ظاهر و سیاق آیات سوره لیل نشان می‌دهد که مضامین آن مشابه مضامین سور قبل و بعد بر حسب ترتیب نزول قرآن است؛ به همین رو، باید آیات سوره لیل را در شأن پیامبر صلی الله علیه و آله به

شمار آورد که مال خویش را در جهت رضای خداوند انفاق می‌کرد.

مهم‌ترین دلیل بر این ادعا آن است که سوره لیل به گواهی روایات ترتیب نزول در اوایل بعثت نازل شده که مقارن دوران دعوت پنهانی حضرت ﷺ بوده است و از میان افرادی که در دوره دعوت پنهانی اسلام ایمان آوردند، تنها پیامبر ﷺ از عطای همسرش خدیجه ثروتی داشت و آن را برای کمک به فقراء و نیازمندان و سایر اهداف اسلام انفاق می‌کرد.

کتابشناسی

۱. القرآن کریم
۲. آل غازی، ملا حویش عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، بی تا.
۳. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن جوزی، ابو فرج عبد الرحمن بن علی، زاد السیر فی علم التفسیر، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد، الطبقات الکبری، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی نا، بی جا، بی تا.
۹. ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بی جا، بی تا.
۱۰. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. ابن هشام، السیره النبویه، دارالمعرفه، بی جا، بی تا.
۱۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. البخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، دار طوق النجاة، بی جا، ۱۴۲۲ ق.
۱۵. بستی سجستانی، اسماعیل بن احمد، المراتب فی فضائل امیرالمؤمنین و سید الوصیین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه، دلیل ما، تهران، بی تا.
۱۶. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار الحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۲۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۱. تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، تفسیر تستری، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
۲۲. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، انتشارات میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۲۵. حسینی استرآبادی، شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، دار احیاء الکتب العربیه، قاهره، ۱۳۸۳ ق.
۲۸. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۹. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۰. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۳۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۶ ق.

۳۲. همو، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، کتابخانه آیه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۳۴. شبیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. طباطبائی، محمدحسن، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. همو، قرآن در اسلام، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸ ش.
۳۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. همو، تاریخ الامم و الملوک، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، معج البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۴۰. طنطاوی، محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، دار نهضة مصر للطباعة و النشر، قاهره، بی تا.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۴۲. طبیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴۳. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴۴. عروسی حویزی، عبد العلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۴۶. همو، الاربعین فی اصول الدین، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، بی تا.
۴۷. فیض کاشانی، محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، دار المصریه للتألیف و الترجمة، مصر، بی تا.
۴۹. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۵۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ق.
۵۱. کشیری، عبدالکریم بن هوازان، لطائف الاشارات، الهيئة المصریه العامه للکتاب، مصر، بی تا.
۵۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.
۵۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ق.
۵۴. همو، زبدة التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۴۲۳ ق.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۵۶. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباد، مؤسسة الاعمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۵۷. ماتریدی، ابونصور، تأویلات اهل السنة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۶ ق.
۵۸. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد، النکت و العیون، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
۵۹. مجلسی، محمدباقر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۶۰. محلی، جلال الدین؛ سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، مؤسسه النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۶۱. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، تمهید، قم، ۱۴۲۸ ق.
۶۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۴ ش.
۶۳. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نشر هستی نما، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۶۴. همو، تفسیر سوره علق در بستر تاریخی، مقالات و بررسیها، ش ۷۴، ۱۳۸۲ ش، صص ۸۱-۶۳.
۶۵. همو، تفسیر تاریخی قرآن کریم، پژوهش های دینی، ش ۱۹، ۱۳۸۸ ش، صص ۶۸-۴۱.
۶۶. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.